

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۹ اپریل ۲۰۱۲

دو انحراف، یک نتیجه

آنهایی که با نوشته ها و مصاحبه های این قلم آشنائی دارند، حتماً به خاطر می آورند که وقتی به ارتباط دوم نومیر سال ۱۸۴۱ میلادی و خیزش ظفرمند مردم کابل علیه اشغالگران بریتانیائی و نوکران آنها می خواستم تذکراتی تقدیم دارم، حین تحلیل نیروهای در گیر در آن صحنه، به دو انحراف که در نهایت می توانستند به نتیجه یک سان بینجامند، نیز اشاراتی داشتم. دو نیروئی که هرچند در ظاهر می توانند به لباس مبارزه خود را ملبس بسازند، مگر در نهایت اعمال آنها به جز تحکیم و تقویت استعمار و نظام مستعمراتی حاصل دیگری بار نخواهد آورد. آن دو نیرو عبارت بودند از:

یکی آن بخش از به اصطلاح نیروی مقاومت، که شاه شجاع را اصلاح پذیر دانسته، مگر دشمن آشتی ناپذیر انگلیسها بودند و دیگری آن بخش از مدعیان مبارزه که با شاه شجاع سر آشتی نداشتند، مگر همکاری و خدمت برای انگلیسها را پذیرفته بودند.

گروپ اولی که تا قبل از عقد پیمان در خانه عبدالله خان اچکزائی، رهبران از جان گذشته و خردمندی چون عبدالله خان اچکزائی و امین الله خان لوگری را نیز شامل می شد، این امتیاز را داشتند که با رشد مبارزه به ماهیت مزدورمنشانه شاه شجاع نیز پی برده، با دوری گزیدن از انحراف نخستین، انگلیسها و مزدورانش را در جمع دشمنان مردم ما به شمار آوردند.

گروپ دوم که در رأس آنها "نواب زمان خان" بود و بخشی از اقشار بالائی باشندگان کابل من جمله خان شیرین خان چنداولی و محمد شریف خان را نیز با خود همراه داشت، به همان اندازه که در دشمنی خویش با شاه شجاع ثابت قدم بودند، در مقابله با اشغالگران سازشکار و تسلیم طلب بوده، در تمام دو ماه و چند روزی که نبرد آزادیخواهانه مردم ما علیه استعمار انگلیس در شر کابل ادامه داشت، به اشکال مختلف به انگلیسها خوشخدمتی نمودند.

چنین طرز دیدی که از یک جانب برخاسته از عدم موجودیت احزاب و سازمانهای مبارزاتی پیشاهنگ با برنامه و خط دید روشن سیاسی می باشد و از طرف دیگر اختلافات طبقاتی و قومی و ملیتی نیز بر آن تأثیر گذاره است،

باعث می‌گردد تا برخی از نیروها آگاهانه حرکت خاینانه خویش را در پناه ضدیت با یک جانب و همکاری با جانب دیگر ببوشانند و برخی دیگر ناگاهانه خود را از لحاظ تاریخی همسنگ و همتراز خان شیرین ها، نواب زمانها و سایر خاینان به ملت معرفی بدارند.

چنین طرز دید و بینشی در همان عصر و زمان محدود نمانده همه شاهد بودیم وقتی سوسیال امپریالیزم روس تجاوز غارتگرانه اش را برافغانستان آغاز نمود، بودند سازمانها و احزابی که ضمن اعلام مبارزه با ببرک و داو دسته اش، مبارزه علیه بادر ببرک یعنی اشغالگران روسی حتا در تخیل آنها نیز نمی‌گنجید، از آن جمله می‌توان از خلقی ها، سزائی ها، شورای نظاری ها و سایر "افغانستانی" هائی که روز تا روز ماهیت شان آشکار می‌گردد، یاددهانی نمود. عکس مزدوران روس و به اصطلاح دشمنان ببرک، افراد و شخصیت های منفرد و حتا نهاد هائی از قماش "افغان ملت" نیز وجود داشت که از همکاری با ببرک مزدور و تحکیم اداره مستعمراتی وی، کوچکترین تشویشی هم به خود راه نمی‌دادند، مگر نمی‌خواستند کسی آنها را به مثابه نوکران روس مشخص نماید.

تداوم این دو بینش انحرافی را که وقتی در عمل پیاده شود، به خیانت می‌انجامد، در مقطع کنونی که میهن ما به وسیله ۴۴ کشور و در رأس همه امپریالیزم جنایت گستر امریکا اشغال شده است، با اندکی دقت باز هم متوجه می‌گردیم که عین انحرافات، حاملان آن را به سمت خیانت به میهن سوق می‌دهد.

این طرز دید که اکنون طیف های وسیع تری را نسبت به گذشته احتوا می‌نماید و می‌توان گفت طیف های متفاوت با خاستگاه ها و نمایندگان فکری طبقات مختلف را به خود کشانیده است، با تمام سروصدا و تضاد های درونی موجود بین آن نیرو ها، در ماهیت چیزی نیست مگر تقویت نظام مستعمراتی در کل و تقدیس استعمار. نمونه های بارز چنین حرکتی را در خطوط کلی آن می‌توان قرار آتی شناسائی نمود:

۱- موافقت با اشغالگران و مخالفت با کرزی و همکارانش: این طیف که از لحاظ عددی طیف عظیمی را می‌رساند اگر از یک سو از مخالفان آشکار اداره کرزی به مانند طالبها آغاز می‌یابد و الی شورای نظار و به اصطلاح جبهه متحد شمال که متحد و همکار کرزی است ادامه می‌یابد، از طرف دیگر تمام آن بخش از به اصطلاح آن نیروهای چپی را که در زیر سایه استعمار خوش خرامیده و معتقد اند، "امپریالیزم برای زدن فیودالیزم به افغانستان آمده است" و یا هم با "انجونیزم" و خدماتی از همان نوع در عین حالی که قارون زمان خود گردیده اند، هرچند گاهی به همه کس یا خود پارس می‌کنند و یا جهت پارس کردن سگهائی بهتر از خود سراغ کرده اند، نیز شامل شده، محاصل تلاش آنها در نهایت به جز تقدیس استعمار و تحکیم مواضع اشغالگران چیز دیگری نخواهد بود.

گذشته از آن دو طیف بالنسبه بزرگ و معروف، به ده ها تن از افراد دیگر که مسبب شکست تمام برنامه ها و بدبختی های کنونی را موجودیت اداره کرزی می‌دانند و هر یکی به نوبه خود می‌کوشد تا با رسیدن به قدرت، قفسی را که استعمار به وجود آورده، بدون آن که به ماهیت و محتوای قفس ببیند، فقط دیواره های قفس را از سیم و یا زر بسازند، آگاهانه و یا نا آگاهانه دنباله روان خان شیرین ها و نواب زمان خانها ها بوده، اگر من نوعی امروز و یا فرد دیگری فردا آنها را در جمع خاینان به ملت محاسبه نماید، نباید ادعا نمایند که گویا در قضاوت ها حب و بغض شخصی کدام نقشی بازی نموده است.

این گونه افراد باید بدانند، مادامی که آنها با اداره کرزی اختلاف دارند نه با اداره مستعمراتی در کل و مادامی که آنها، می‌خواهند در همسوئی با استعمار اداره معینی را تقویت نمایند، چه بخواهند و چه هم نخواهند، سرانجام عمل آنها به تحکیم پایه های قدرت استعمار منتج شده، عمل آنها از دید تاریخی خیانت به کشور محسوب می‌گردد.

۲- و اما طیف دیگری هم هستند که در ظاهر خود را مخالف استعمار و دخالت های آن در قضایای افغانستان نشان داده حساسیت چندانی مقابل رژیم مزدور و خود فروخته کرزی و باندش ندارند، بخش هایی از باند گلبدین- نمونه کامل آن خرم- و بخش هایی از حزب وحدت، که با ایجاد و کشیدن یک دیوار بزرگ بین کرزی و اشغالگران، به چشم مردم خاک پاشیده، ضمن آن که ماهیت و سرشت مشترک اشغالگران خارجی را با ایادی بومی شان از دیده فرو می گذارند، باز هم چه بخواهند و چه هم نخواهند هر نوع خدمتی که جهت تحکیم پایه های قدرت کرزی انجام می دهند، در نهایت به تحکیم مناسبات استعماری و تسلط بیشتر استعمارگران اشغالگر منتهی می گردد. این امر نتیجه منطقی یک روند معین است و به هیچ صورت به اراده و خواست این فرد و یا آن فرد ارتباط ندارد، پس: هرگاه خواسته باشیم در قدم اول خدمتی برای آزادی میهن و بهروزی مردم آن انجام داده باشیم و در ثانی ننگ تاریخ نیز بر جبین ما حک نگردد، نباید در این عرصه مبارزه استعمار و نیروهای اشغالگر را از ایادی بومی آن جدا نموده، علیه ایادی بومی آن شعار داده و استعمار را فراموش نمود و یا علیه استعمار شعار داده پایه های نفوذ استعمار را در وجود ایادی بومی نادیده گرفت.

چنین برخورد یک جانبه و سطحی، از جانب هرکس و یا هر نهادی که باشد فرق نمی کند قدیم باشد و یا جدید، پیر باشد و یا برنا، به جابه جایی تضاد ها انجامیده نه تنها برای استخلاص و نجات مردم ما از قید مناسبات استعماری و مناسبات فرتوت فودالی نقش مثبتی ایفاء نخواهد کرد بلکه به گواهی تاریخ، حاملان و سازندگان چنین دیوار هایی ننگ ابدی تاریخ را نیز بر جبین هایشان خواهند داشت.